سلیمی‌نمین تحلیلگر مسائل سیاسی:

ظریف با لاریجانی قرابت فکری دارد

سرویس سیاسی – یک تحلیلگر مسائل سیاسی گفت: آقای لاریجانی زمانی به عرصه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ ورود می کند که از حمایت یک پایگاه قابل اتکایی در بین جریان اصولگرا برخوردار شود بنابراین صرفا با حمایت آقای ظریف، او نامزد انتخابات پیش رو نخواهد شد. قریب به ۷ ماه دیگر موعد ثبت نام نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری فرا می رسد؛ اصلاح طلبان روی محمدجواد ظریف خیلی حساب کرده بودند اما گویا او تصمیم خودش را گرفته و بنای کاندیداتوری ندارد، البته وعده کرده که زمان انتخابات از گزینه مورد اجماع ملی حمایت می کند، خیلی از تحلیلگران براساس خواستگاه سیاسی محمدجواد ظریف معتقدند «در میان اسامی همچون علی لاریجانی، اسحاق جهانگیری، محمدرضا عارف، محمدرضا خاتمی، مصطفی معین و صفایی فراهانی، گزینه مطلوب او علی لاریجانی است». عباس سلیمی نمین درباره گزینه احتمالی مورد حمایت محمدجواد ظریف در انتخابات ۱۴۰۰ گفت: آقای ظریف یک شخصیت حزبی و جناحی نیست بنابراین نمی توان او را در یک طیف خاص سیاسی محدود کرد. امروز از هر سلیقه در جریان اصلاح طلبی و اصولگرا نام یک نفر مطرح است که می خواهد نامزد انتخابات ریاست جمهوری شود. وی با اشاره به تنوع شخصیت های مستعد نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری آینده افزود: از آقای علی لاریجانی تا عناصر بسیار افراطی اصولگرا تمایل دارند نام شان برای حضور در رقابت سیاسی سال ۱۴۰۰ مطرح شود. این تنوع به ما پیام می دهد که واقعا انتخابات پیش رو پدیده خواهد بود.

این تحلیلگر مسائل سیاسی با بیان اینکه قطعا در خیلی از زمینه ها می توان قرابت فکری آقای ظریف به آقای لاریجانی را دید، درباره ائتلاف انتخاباتی ظریف و لاریجانی تأکید کرد: این محتمل است و امکان رخ دادنش وجود دارد اما نباید یک نکته ای را فراموش کرد و آن اینکه آیا آقای لاریجانی نامزد انتخابات ریاست جمهوری می شود؟

وی افزود: بعید به نظر می رسد آقای لاریجانی در جریان اصولگرا برای خودش دنبال پایگاه نباشد. آقای لاریجانی زمانی به عرصه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ ورود می کند که از حمایت یک پایگاه قابل اتکایی در بین جریان اصولگرا برخوردار شود بنابراین صرفا با حمایت آقای ظریف، او نامزد انتخابات پیش رو نخواهد شد. سلیمی نمین بیان کرد: برخی آمدن آقای لاریجانی را به صحنه انتخابات ۱۴۰۰ مفروض می گیرند حال آنکه این اتفاق قطعی نیست. او به صراحت گفته است «اگر در جریان اصولگرا به این جمع بندی برسند که من نامزد انتخابات شود، من می آیم». آقای لاریجانی قطعا تلاش خواهد کرد که از طیف اصولگرا پشتیبانی لازم را برای خودش تدارک ببیند و بعد نامزد انتخابات ریاست جمهوری شود چون می داند اگر از چنین حمایتی برخوردار نباشد، شانسی نخواهد داشت.

این تحلیلگر مسائل سیاسی در پاسخ به این سئوال که اگر علی لاریجانی نامزد انتخابات نشود، آیا ظریف از نامزد اصلاح طلبان حمایت می کند؟ گفت: او دیپلمات است تا عنصر سیاسی. دیپلمات ها خیلی خودشان را خرج یک فرد یا طیف سیاسی نمی کنند. وقتی آقای روحانی نامزد انتخابات ریاست جمهوری شد، ندیدیم که آقای ظریف خیلی عریان به نفع او وارد میدان شود. این خصیصه به دیپلمات بودن آقای ظریف برمی گردد. همان طور که اشاره کردم دیپلمات ها خیلی محتاط تر و حسابگرایانه تر از عناصر سیاسی عمل می کنند.

عضو شورای ائتلاف نیروهای انقلاب:

گرانی‌ها باعث ریزش آرای اصولگرایان می‌شود

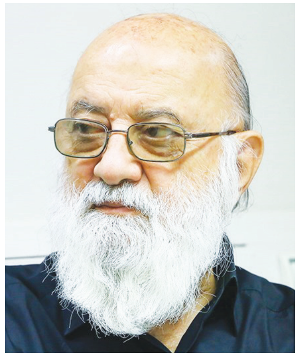

سرویس سیاسی – عضو شورای ائتلاف نیروهای انقلاب گفت: شورای ائتلاف نمی آید از ابتدا کسی را انتخاب کند. هم اکنون با تمام توان برنامه ریزی ها دنبال می شود ولی تصمیم گیری با رای مجمع مرکزی خواهد بود که اعضایش منتخبان شوراهای استانی هستند. فعالیت انتخاباتی اصولگرایان وارد فاز جدیدی شده است. خبرهایی از این جناح سیاسی بیرون می آید که بعضا متناقض است. درباره صحت و سقم مسائل مطرح شده با مهدی چمران عضو شورای ائتلاف نیروهای انقلاب گفتگو کردیم.

مشروح گفتگو با مهدی چمران را در ادامه بخوانید.

خبرهایی مطرح شده که شورای ائتلاف نیروهای انقلاب آقای رئیسی را به عنوان گزینه نهایی برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ انتخاب کرده است، چقدر این خبر صحت دارد؟

شورای ائتلاف با اتکا به رأی مجامع شهرها تصمیم می گیرد. در انتخابات مجلس هم همین طور بود مجامع افراد را انتخاب کردند و از بین آنها گزینش صورت گرفت. در سال ۹۶ نیز ۲۴ نفر برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کردند، مجمع عمومی اول برگزار شد ۱۰ نفر انتخاب شدند. مجمع عمومی دوم تعداد افراد به ۵ نفر رسید. آن ۵ نفر ثبت نام کردند و نهایتا ۲ نفر به تأیید شورای نگهبان رسیدند. بنابراین شورای ائتلاف نمی آید از ابتدا کسی را انتخاب کند. هم اکنون با تمام توان برنامه ریزی ها دنبال می شود ولی تصمیم گیری با رأی مجمع مرکزی خواهد بود که اعضایش منتخبان شوراهای استانی هستند.

تاریخی برای برگزاری مجمع مرکزی در نظر گرفتید؟

زمان بندی داریم ولی تاریخ دقیق در خاطرم نیست. مجامع شهری را هرچه زودتر نهایتا تا یک ماه دیگر تشکیل خواهیم داد اما آنها فعلا کارهای تشکیلاتی را انجام می دهند، نه انتخاب مصادیق را. در مجموع به نظر می رسد زمان برگزاری مجمع مرکزی بعد از عید نوروز سال ۱۴۰۰ خواهد بود که با توجه به شرایط رأی گیری به صورت آنلاین انجام می شود.

در خبرها آمده که لیستی را شورای ائتلاف تهیه کرده که نفر اول، دوم و سوم به ترتیب آقایان رئیسی، جلیلی و قالیباف هستند.

هیچ لیستی تهیه نکرده است.

این روزها صحبت از تصمیم ۵ چهره نظامی برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری است. نظر شما چیست؟

نظامی ها افراد وطن پرستی هستند، به کشورشان علاقه دارند و خیلی از آنها توان شان بالاست، پس می توانند وارد شوند اما بقیه اش بستگی به اقبال مردمی دارد.

آیا نامزدی چهره های نظامی در انتخابات ریاست جمهوری به نفع اصولگرایان است یا اثر منفی روی سبد رأی این جناح می گذارد؟

بستگی به افراد دارد. ما چون براساس نظر مردم انتخاب می کنیم، تصمیم گیر مردم خواهند بود.

برخی از جناح رقیب می گویند «اصولگرایان علاقه دارند همچون انتخابات مجلس یک انتخابات مطمئن ولو کم مشارکت در سال ۱۴۰۰ تجربه کنند» آیا این طور است؟

قطعا و یقینا ما دوست داریم مشارکت حداکثری باشد چون مهم است. برای رسیدن به این هدف هر چقدر بتوانیم تلاش می کنیم.

اگر ملاک سبد رأی اصولگرایان را رأی ۱۶ میلیونی آقای رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ قرار دهیم، در سال ۱۴۰۰ چقدر این سبد سنگین تر خواهد بود؟

بستگی به شرایط دارد. این گرانی ها و به هم ریختگی ها تأثیر منفی می گذارد. اگر وضعیت به همین شکل جلو برود، اثر ریزش رأی و مشارکت خواهد داشت.

یعنی این ریزش در سبد رأی اصولگرایان هم رخ می دهد؟

قطعا تأثیر می گذارد.

هفته گذشته یکی از اعضای جبهه پایداری گفته بود که ما مکانیزم مستقلی را برای انتخابات ریاست جمهوری دنبال می کنیم، پایداری چه نسبتی را با شورای ائتلاف تعریف خواهد کرد؟

هنوز نمی دانم. از جبهه پایداری هم دعوت خواهد شد که در ائتلاف شرکت کنند. پذیرند یا نپذیرند دست خودشان خواهد بود.

یک خبر دیگری هم مطرح بود که شورای ائتلاف به آقای قالیباف توصیه کرده در مجلس بماند و نامزد انتخابات ریاست جمهوری نشود؟

هیچ توصیه ای به هیچ کس نکرده ایم. شورای ائتلاف به هیچ کس توصیه نمی کند.

محمدرضا خاتمی:

برای نسل جوان، جنگ موضوعی تمام شده است

■ این تفکر که همیشه در جنگ هستیم باعث می‌شود کشور امکان آبادانی و رفاه را از دست بدهد.

سرویس سیاسی – امسال و در سالگرد آغاز دفاع مقدس، بحث‌های مختلف و متفاوتی نسبت به سال‌های پیش درباره جنگ و مدیریت آن در فضای عمومی در گرفت. اینکه آیا مدیریت جنگ، سیاسی و جناحی بود یا خیر. اینکه تحولات دوره جنگ و فراز و فرود فرماندهان آن، در مسائل سیاسی ایران پس از جنگ موثر بود یا خیر. و بالاخره اینکه نقش سپاه در دوره جنگ و پس از آن، در ابعاد نظامی و غیرنظامی چه‌گونه بوده است؟ آیا با توجه به ماهیت ایدئولوژیک سپاه و فلسفه تشکیل آن، از سیاسی شدن و ورودش به عرصه‌های مختلف غیرنظامی گریزی بود؟ منشا کنش‌ها و مواضع سیاسی سپاه چیست؟

سید محمدرضا خاتمی، نائب رئیس مجلس ششم و دبیرکل سابق جبهه مشارکت و از جانبازان هشت سال جنگ تحمیلی در گفت‌وگویی تفصیلی درباره این موارد صحبت کرده و نظرات خود را بیان کرده است.

متن این گفت‌وگو به شرح زیر است:

می‌خواهیم درباره جنگ صحبت کنیم که امسال و در سالگرد آغازش، بحث‌های پردامنه‌تری از سال‌های پیش داشته است. اولاً مایلم نظر کلی خودتان را درباره جنگ بدانم.

جنگ به هر حال چیز خوبی نیست. تلاش هر آدم عاقلی باید این باشد که جنگ نشود. اگر هم جنگ شد، زودتر پایان پذیرد. اما زمانی است که جنگ به شما تحمیل می‌شود. شما می‌بینید که مقاصد بزرگتری وجود دارد که به خاطر آن، مضرات جنگ را می‌پذیرید. در مورد اینکه آیا می‌شد جنگ شروع نشود یا شروعش تقصیر چه کسی بود، به نظرم اگر تفسیرهای سیاسی درون خودمان، نیروهای جبهه انقلاب، ضد انقلاب و براندازان را در نظر بگیریم که همه دارای سوگیری‌های سیاسی هستند، مهم‌ترین منبع و سندی که داریم، نظر سازمان ملل متحد است که رسماً عراق را آغازکننده جنگ معرفی کرد. از این سند دیگر چیزی نمی‌تواند مقبول‌تر باشد. اینکه قبل از آن تحرکاتی در این طرف یا در آن طرف بود، همیشه در مرزهای مختلف کشورها، چنین چیزهایی وجود دارد و اختلاف‌ها هست. اما هیچکدام از این‌ها سبب آغاز جنگ نمی‌شود. فکر می‌کنم آن چیزی که مهم است و باید همه ما بپذیریم، اینکه جنگ به ما تحمیل شد. طبیعی هم هست. آن زمان هم روشن بود. یک کشور تازه انقلاب کرده، ارتش بهم ریخته، نداشتن یک نیروی مسلح خوب و نداشتن کارشناسان خوب، هر رژیمی مانند رژیم صدام را به طمع می‌انداخت که به آرزوهای دیرینه‌اش برسد و بخشی از کشور مانند خوزستان را جدا کند. بنابراین شروع جنگ، دست ما نبود. مقاومت جانانه‌ای هم شد. با دست خالی شروع شد، پیشرفت‌های دیگری به دست آمد و جنگ به آن نقطه رسید.

بحث اصلی درباره پایان جنگ و زمان آن است. آیا دیر نبود؟ درباره این حرف رایج که پس از فتح خرمشهر وقت خوبی برای خاتمه جنگ بود، نظرتان چیست؟

در مورد مساله پایان جنگ هم واقعاً بحث است که آیا می‌شد جنگ را زودتر و با هزینه‌های کمتر پایان داد یا نه؟ اگر به موقعیت آن روز برویم، شاید راحت‌تر بتوان در این مورد تصمیم گرفت. اگر بخواهیم الان در سال ۹۹ بحث کنیم بله واقعاً فتح خرمشهر، زمان خوبی برای پایان جنگ بود. بعد از هشت سال جنگ با توجه به همه حوادث آن ۸ سال و تلخی‌ها و شیرینی‌ها، می گوییم آن زمان، زمان مناسبی برای پایان جنگ بود. اما اگر به زمان سوم خرداد سال ۶۱ برویم. با کشوری که این همه از جنگ آسیب دیده است، و الان در آستانه فتحی باشکوه است، دشمنی که در آستانه اضمحلال است و شکست‌های فاحشی خورده است، و با این تحلیل که اگر این مار زخم‌خورده را همین‌طور رها کنید و بگذارید سر برآورد، دوباره جان بگیرد و حمله کند، شاید در آن زمان قابل قبول نبود. ضمن اینکه تصمیم‌گیری‌های آن زمان، تصمیم‌گیری‌های جمعی کارشناسی بود. مسئولان سیاسی، مسئولان نظامی و مسئولان اقتصادی، همه با هم می‌نشستند و تصمیم می‌گرفتند. این‌طور نبود که امام تصمیم بگیرد و بگوید نظر من این است یا نظر من آن نیست. واقعاً در این مسائل، نظر جمع را اعمال می‌کردند. کما اینکه امام که خودش فرمانده کل قوا بود، هیچ وقت فرماندهی کل قوا نکرد. در زمان بنی‌صدر، فرماندهی کل قوا را به ایشان داد. بعد از پایان مساله بنی‌صدر و آمدن رئیس‌جمهور بعدی، قرار بود این مسئولیت به رئیس‌جمهور وقت، آقای خامنه‌ای داده شود. اما خودشان نشستند و گفتند نه، آقای هاشمی جانشین فرمانده کل قوا باشد. آقای هاشمی هم حضور میدانی داشت. می‌رفت و می‌آمد، فرماندهان و مسئولان هم بودند. خودش هم رئیس مجلس بود و همه اوضاع [illegible]

است مثلاً مسائل و مشکلاتی در داخل سپاه پیدا شده بود که عده‌ای که با فرماندهی سپاه مشکل داشتند، می‌خواستند امام را در جریان بگذارند که در سپاه چه می‌گذرد. مسائل به حاج احمدآقا منتقل شد. ایشان هم به امام منتقل کرد و حاصل کار این شد که این نظرات با آقای هاشمی مطرح شود چون ایشان اختیار تام دارد و روابطش هم با اجزای مختلف حکومت و از جمله فرماندهی سپاه حسنه بود و حرف شنوی داشتند.

آیا در مدیریت جنگ و یا به عنوان سرمنشا این اختلافاتی که اشاره کردید، مسائل جناحی و اختلافات سیاسی نقش نداشت؟

به نظر من اصلاً این‌طور نبود. دعواهای فرماندهی و تاکتیکی و این مسائل بود. البته کسانی که به سپاه رفتند، دوستانی بودند که دارای ایدئولوژی بودند. آن اوایل هم ایدئولوژی‌ها تقریباً یکسان بود. همه پیرو امام بودند و خط مشی امام را دنبال می‌کردند. اما به هر حال نمی‌شود منکر این شد که وقتی کسی در مسئولیتی قرار می‌گیرد، برخی خودخواهی‌ها و منافع شخصی یا گروهی هم دخیل شود. به هر حال همه افراد از قبل، سابقه فعالیت سیاسی داشتند، سابقه فعالیت نظامی نداشتند. مثلاً بزرگترین مسئولان نظامی آن زمان ما، فقط ممکن بود فعالیت چریکی داشتند یا کلت به کمر بسته باشند. جز مرحوم شهید کلاهدوز که سابقه نظامی و ارتشی داشت و به همین جهت هم گرچه شایسته‌ترین فرد برای فرماندهی سپاه بود ولی انتخاب نشد. اما بقیه کسانی که به سپاه رفته بودند، دانشجو، چهره‌های سیاسی و عضو گروه‌ها و احزاب قبل از انقلاب و گروه‌های چریکی بودند. طبعاً نمی‌توان گفت این رسوبات در ذهن‌شان نبوده است. ممکن هم هست که این رسوبات بعداً افزایش پیدا کرده باشد. اما در مورد جنگ واقعاً این را می‌دانم، اینکه مساله کل جنگ و دفاع از کشور را فدای منافع شخصی و گروهی کنند، این‌طور نبود. ممکن بود فرماندهی باشد که خوشش بیاید یک پیروزی به اسم او نوشته شود، بنابراین روی عملیاتی اصرار کند. ولی به معنای این نبود که با آگاهی از عدم موفقیت این برنامه، آن را انجام دهد. با این حال من خیلی در جریان جزئیات این مسائل درونی نیستم.

شما تا چه زمانی جبهه بودید؟

من تا فتح خرمشهر حضور داشتم. آنجا مجروح شدم و برگشتم. با توجه به جراحتی هم که داشتم، بعد از آن به دنبال درسم رفتم.

آیا شما عضو سپاه بودید؟

من عضو سپاه نبودم. اما در زمانی که فعالیت‌های سیاسی در جمع دوستان داشتیم، از طریق برخی دوستان مانند آقای میردامادی و رضا سیف‌اللهی، ارتباط‌هایی با دوستان رده بالای سپاه پیدا کردیم. جلسه‌های سیاسی و تحلیل ایدئولوژیک تشکیل می‌شد که افرادی مانند آقای محسن رضایی، شهید کلاهدوز، مرحوم آقای محمدزاده رئیس دفتر سیاسی سپاه، حاج داوود کریمی، آقای سیف‌اللهی و میردامادی و دیگران در آن حضور داشتند. من هم گاهی در آن جلسه‌های تحلیل سیاسی و خط مشی گذاری حاضر می‌شدم. از آنجا با این دوستان آشنایی پیدا کردم. وقتی سپاه تهران تشکیل شد، شهید حاج داوود کریمی، آقای مسعود نیلی، آقای رحیم صالحی، آقای رحیم باطنی و ... دوستانی بودند که سپاه تهران را تشکیل دادند. من هم به عنوان کار فرهنگی حضور پیدا کردم.

فکر می‌کنم روابط عمومی آن با شما بود.

بله. برای روابط عمومی و انجام کارهای فرهنگی آنجا بودم.

اما رسمی سپاه نشدید؟

خیلی هوای اینجا را نداشتم. وقتی مسائل اینجا مقداری سروسامان پیدا کرد، به عنوان فرد عادی به جبهه رفتم. ما در پادگان دوکوهه جزء گردانی بودیم که در حقیقت گردان دانشجویی بود. خیلی از دوستان آنجا دانشجو بودند و تحت فرماندهی شهید محسن وزوایی و بالاتر از او شهید متوسلیان بودیم. در دو عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس شرکت داشتیم. در عملیات بیت‌المقدس و در مرحله دومش یعنی پیش از عملیات فتح خرمشهر، در بیستم اردیبهشت مجروح شدم و توفیق ادامه راه را نداشتم. برگشتم و دنبال درمان و بعد ادامه درس رفتم.

این روزها خیلی مطرح می‌شود که سپاه تهران را کانون تجمع نیروهای چپ سیاسی می‌دانند. با توجه به تجربه‌ای که از سپاه تهران داشتید، نظر شما چیست؟

آن زمان، سپاه کلاً چپ بود. شاید چپ آن زمان با چپ الان مقداری متفاوت باشد. این نکته را هم بگویم که کلاً انقلابیون ایران از بالا تا پایین، متاثر از افکار سوسیالیسم بودند. مبارزه با امپریالیسم و عدالت به معنای سوسیالیستی خاص کلمه از نشانه‌های آن بود. اگر به آن دوره نگاه کنید، مصادره‌ها و [illegible]

همین افکار سوسیالیست‌گونه بودند. طبعاً سپاه هم از این شرایط متاثر بود. همه سپاه تقریباً این‌طور بود.

به لحاظ سیاسی و خط‌بندی‌های آن زمان پرسیدم. مثل دوگانه چپ و راست سازمان مجاهدین انقلاب.

من تا سال ۶۱ که حضور داشتم، واقعاً اختلافی میان فرماندهان از لحاظ مشی سیاسی یا فرهنگی نمی‌دیدم و خیلی تفاوتی با هم نداشتند. همه انقلابی بودند به معنای خاص کلمه یعنی تخریب هر چه از گذشته بود. ممکن بود اختلاف نظرهایی در شیوه‌های کار یا تحلیل‌ها وجود داشته باشد اما دوستانه حل می‌شد، مانند شرایطی که الان ممکن است در یک حزب به وجود آید. در این حد ممکن بود، ولی تفاوت ماهوی و عمیق در اینجا وجود نداشت. کلاً هم باید این‌طور تصور کرد. آرمان‌گرایان تا زمانی که در موضع دفاع هستند و مورد هجوم واقع شدند، مشکلی با هم نخواهند داشت. اما زمانی که موضع تهاجمی پیدا می‌کنند که از بعد از فتح خرمشهر شروع شد که من از آن به بعد هیچ ارتباطی نداشتم، طبیعی است که اختلاف‌نظرها بیشتر شود. همیشه در فتوحات، تفاوت‌ها و اختلاف‌ها نمایان می‌شود، نه در شکست‌ها. همه در شکست‌ها، دور هم هستند و به هم کمک می‌کنند. در فتوحات است که مسائل و مشکلات پیدا می‌شود. بنابراین تا فتح خرمشهر، نه اینکه اختلاف نظر نباشد اما سوگیری‌های سیاسی به معنای خاصش را نمی‌دیدم. جبهه متحدی علیه یک دشمن واحد و عوامل دیگری که با او در این زمینه کار می‌کردند، وجود داشت. آن زمان به ذهن هیچکس نمی‌رسید که بعد از فتح خرمشهر، صلح کنیم. البته عده‌ای می گفتند اما در درون جریان انقلاب را می‌گویم، از بالا تا پایین آن. گاهی حتی اتفاق می‌افتاد که مسئول رده بالایی تفوه به مذاکره و صلح می‌کرد، موج مخالفت از پایین بلند می‌شد. مخالفت از توده‌ها و کف خیابان شروع می‌شد که باید ادامه دهیم. عملاً هم دیدیم که تا چندین سال، آنچه جبهه‌ها را نگه داشت، حضور مردمی بود. بسیجی که واقعاً در توده‌های ملت و خانواده‌ها وجود داشت، شهادت و اسارت و جانبازی افتخار بود. البته هنوز هم هست. در همه دنیا هم این‌طور است. به هر جای دنیا که بروید، کهنه سربازان‌شان از اعتبار خاصی برخوردار هستند. برای اینکه آن زمان، مساله دفاع از میهن، دفاع از کشور و دفاع از تمامیت ارضی بود. مساله ایدئولوژیک هم البته در دفاع ما نقش ویژه داشت ولی به نظر من هویت ملی و دفاع از شرف و سرزمین جایگاه ویژه‌ای داشت. برای قشر عظیمی از مردم، متاثر از فرهنگ دینی و مذهبی‌شان با بهره‌گیری از قیام امام حسین، رنگ و لعاب مذهبی و شهادت و ایثار و فداکاری داشت. با این حال من اختلاف عمده‌ای ندیدم. چیزهایی که در برخی مستندها عنوان می‌شود، موضوع عمده‌ای در آن زمان نمی‌دانم. عده‌ای بودند که با عملیات‌ها مخالف بودند. می گفتند این عملیات خوب یا بد است. اما هیچکدام این‌ها مبنای جبهه‌گیری سیاسی نداشت.

این‌طور مطرح می‌شود که فرماندهان نظامی را از یک جریان سیاسی که سابقه نظامی نداشت، انتخاب کردند که رویکرد سیاسی در پشت آن قرار داشته است. به نظرتان این‌طور بوده است؟

در ابتدای صحبت هم گفتم. وقتی انقلاب شد، کسانی که سپاه را ساختند، همه نیروهای سیاسی بودند. به تدریج آمدند، وقت گذاشتند، همت کردند، یاد گرفتند و تجربه آموختند. در حقیقت هیچکدام به دانشگاه فرماندهی و ستاد نرفته بودند. هیچکدام از چنین مسائلی اطلاع نداشتند. همه آن‌ها به صورت تجربی با این مسائل آشنا شدند. انتخاب فرمانده کل هم بر اساس خرد جمعی بود و به نوعی در انتخاب فرمانده سپاه بر خلاف ارتش نظر همه فرماندهان و رده‌های میانی لحاظ می‌شد.

این روزها این ارزیابی رایج شده است که جریان راست به مدد حضور آقای رضایی در راس سپاه، جریان راست مجاهدین انقلاب را که سابقه نظامی کمی داشت را تفوق داد و سپاه را در دست گرفت.

گفتم که وقتی پیش می‌رویم، ممکن است رسوبات فکری و ذهنی هم موثر باشد، رفقای خودشان را بگذارند و آن‌ها را ارتقا دهند. اما به این معنی که جریانی را با برنامه‌ریزی حساب‌شده خارج کنند، من چنین تصوری نداشتم. سپاه در آن زمان ماموریتی داشت که جنگ بود و می‌خواست آن را پیش ببرد. طبیعی است که افرادی را انتخاب کنند که با آن‌ها همکارتر، هم‌فکرتر و همسوتر باشند و بتوانند برنامه‌های خود را راحت‌تر پیش ببرند. اصولاً در زمان امام، این کار امکان‌پذیر نبود. فرماندهان بزرگ جبهه‌های ما در زمان جنگ چه کسانی بودند؟ [illegible]

و طرفدار امام بودند. اگر سوگیری سیاسی آن‌ها را در نظر بگیریم، خیلی از آن‌ها سوگیری چپ داشتند. مثلاً ارتباطات آقای خرازی در اصفهان را ببینید. ارتباطات شهید باکری، همت و متوسلیان را ببینید. ارتباطات شهید بروجردی را ببینید. اصلاً به این معنا نبود که سوگیری سیاسی دارند. آن زمان واقعاً راست و چپی وجود نداشت. این‌ها که می گویم مربوط به نیمه اول جنگ است. این در درون سپاه بود، در درون دولت را هم ببینید. آقای بهزاد نبوی، مسئول کل تامین لجستیک جنگ بود. ایشان هم مجاهدین انقلاب این طرف بود. ویژگی امام در آن زمان این بود که همه را نگه می‌داشت. امکان نداشت امام اجازه دهد یک جناح، جناح دیگر را حذف کند. دست مسئولان را در انتخاب همکاران خود باز می‌گذاشت اما اجازه حذف نمی‌داد. مثلاً در جریان انتخابات مجلس در تهران، آیت‌الله یزدی رای نیاورد. امام او را در شورای نگهبان گذاشت. مثلاً برخوردی که همزمان با آقای ناطق نوری و عبدالله نوری داشت را ببینید.

به هر حال جناح‌بندی‌های سیاسی درون حکومت، خیلی زیاد بود اما این‌ها باعث نمی‌شد امام اجازه دهد، یک جناح، جناح دیگر را حذف کند. آقای نوری تا مدت‌های مدید، نماینده امام در سپاه بود. به هر حال او از یک جناح بود و خیلی‌های دیگر از یک جناح دیگر. تعادل همیشه وجود داشت. مثلاً عده‌ای حوادث سال آخر جنگ را مصداق خیانت تلقی می‌کنند. من نمی‌دانم در عملیات فاو واقعاً چه اتفاقی افتاد. آن را بیشتر ناشی از خستگی و فرسودگی نیروها می‌دانستم که آن اتفاق افتاد، نه خیانت و این مسائل. ممکن است اشتباه‌های مهلکی هم مرتکب شده باشند، اما این‌طور نبود که در درون جریان سپاه، به خاطر اختلاف‌های سیاسی و عقیدتی، کسی برنامه‌ای برای ضربه زدن داشته باشد یا جناحی را حذف کند با علم اینکه این کار ممکن است به جنگ ضربه بزند. اگر هم کاری می‌کردند، با علم این بود که ممکن است به نفع جنگ و به نفع دفاع باشد. من این احساس را ندارم که آگاهانه و عالمانه و عامدانه، جریانی در سپاه وجود داشت که دنبال حذف نیروهای دیگر بود. البته این را هم بگویم به تدریج در درون جریان انقلاب، اختلاف‌های سیاسی و اختلاف سلیقه‌ها به اختلاف‌های عمیق‌تر منجر شد که الان در اوج آن قرار داریم. دو

نیروی انقلابی که می‌توانستند خیلی راحت با وجود اختلاف سلیقه در کنار هم بنشینند، بحث کنند، صحبت کنند و در آخر هم برادرانه دنبال کار خود بروند، الان اصلاً نمی‌توانند کنار هم بنشینند. نمی‌توانم منکر این شوم که این تفکر کم کم در سپاه رشد کرد. دیگر این تفکر که او برادری که با من اختلاف سلیقه دارد نیست. کم کم سوءتفاهم‌ها خیلی عمیق شد و به سوءظن‌های بی‌دلیل و بعد دشمنی با هم تبدیل شد. این فکر مخرب، کم کم رشد کرد که مثلاً اگر آن جناح از ما که تاکنون با هم بودیم، اگر در درون تشکیلات ما باقی باشند، باعث ضربه خوردن می‌شود. بنابراین باید حذفشان کنیم.

از منظر امروز که نگاه می‌کنیم، انگار جریان اصولگرا یا راست در ظاهر، حق مالکیت و تعلق خاطر بیشتری نسبت به جنگ نشان می‌دهد. وقتی مراسم یا نکوداشتی برگزار می‌شود، انگار میتینگ سیاسی این جریان است و جریان‌های دیگری در آنجا اصلاً حضور ندارد. کمتر می‌بینیم از اصلاح‌طلبان که سابقه حضور در جنگ هم داشته‌اند، به نحوی در این برنامه‌ها حضور داشته باشد. انگار می‌خواهند این بخش از مشارکت جریانی که بعداً به عنوان اصلاح‌طلب شناخته شدند، از تاریخ جنگ و کلاً انقلاب محو شوند.

اولاً، مگر به اصلاح‌طلبان اجازه داده می‌شود تا این مراسم را برگزار کنند. این‌ها هروقت امکان داشته‌اند در مناسبت‌های مختلف در سطح محدود برنامه داشته‌اند ولی [illegible]

را حادثه‌ای در مقطعی از زمان می‌بینند که باید تمام شود. یعنی بنای زندگی بر جنگ نیست. بنای زندگی بر صلح، آشتی و آرامش است. بنابراین این‌ها جنگ را مقطعی از تاریخ می‌دانند که الان باید خوانش تاریخی از آن داشته باشیم. از آن عبرت بگیریم تا دیگر جنگ نشود و رزمندگان را گرامی بداریم. اما به نظرم عده‌ای هم هستند که زندگی‌شان در جنگ است، هم به لحاظ اعتقادی و هم به لحاظ منافعی که ممکن است وجود داشته باشد. آن‌ها معتقد هستند اصلاً نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی برای این به وجود آمده است که باید همه نظام‌های غیرالهی و غیرتوحیدی را سرنگون کند. بنابراین یک جنگ دائمی داریم و همیشه باید به جنگ فکر کنیم. وقتی می‌خواهید به جنگ فکر کنید، آن جنگ دیگر یک مقطع تاریخی نیست. یک جریان سراسری است که تا ابد ادامه خواهد داشت. امروز جنگ نظامی نداریم، گرچه ممکن است داشته باشیم، اما جنگ اقتصادی داریم، جنگ فرهنگی داریم، جنگ تبلیغاتی هم داریم. باید خودمان را برای یک جنگ نهایی آماده کنیم. من معتقدم این تفکر که همیشه در جنگ هستیم باعث می‌شود کشور امکان آبادانی و رفاه را از دست بدهد.

جریان چپ از وجه تاریخی آن هم غایب است. نمی‌بینیم که این جریان حتی در خوانش تاریخی، مشارکت داده شود. خودش هم انگار خیلی اصرار و تمایلی ندارد نسبت خودش با آن مقطع را مطرح کند.

می‌توان علت آن را ریشه‌یابی کرد. شاید یکی از مهم‌ترین علت‌هایش این باشد که بالاخره عده‌ای جنگ را برای خود مصادره کرده‌اند. در این حالت اگر وارد این میدان شوید، جز اینکه در میدان طرف مقابل بازی کنید، نیست. اگر جریان چپ یا اصلاح‌طلب را ارزیابی کنیم، ممکن است این افراد در رده‌های فرماندهی اصلی، به خصوص در زمان بعد از جنگ حضور نداشته باشند اما کسانی که در جنگ بودند، تعدادشان، خدماتشان، کیفیت کارشان، هیچکدام کمتر از نیروهای دیگر نبوده است. شاید اصل هم همین‌ها بودند. بسیاری از فرماندهان گردان‌ها و تیپ‌هایی که داشتیم، همه نیروهای چپ بودند که شهید شدند.

از طرف دیگر شاید اصلاح‌طلبان فکر می‌کنند اگر بخواهیم وارد این جریان شویم، ریاکاری است. شاید هم فکر کنند ما حق نداریم نان جنگ را به نفع خودمان بخوریم. جنگ، الان متاسفانه یک مساله سیاسی و جناحی شده است. اگر شرایطی در کشور ایجاد می‌شد که جنگ یا دفاع مقدس، یک مساله ملی می‌شد و نمی‌خواستیم از جنگ برای کوبیدن یک طرف و برآوردن گروه دیگر استفاده کنیم، موقعیت مناسبی بود که ما هم وارد آن شویم. اما وقتی الان از جنگ سوءاستفاده می‌شود، خیلی دلیلی نمی‌بینم که بخواهم وارد این دعوای بی‌معنا شوم که جنگ برای چه کسی یا برای کجا بوده است. این‌ها در تاریخ ثبت شده است. الان هم می‌بینیم که در قالب خاطرات یا یادداشت‌ها، افرادی که موثر بودند و در این زمینه کار کرده‌اند، واقعیت‌های جنگ را بیان می‌کنند. مهم این است که واقعیت جنگ مشخص است. اینکه وارد این قصه شویم و ما هم جنگ را تبدیل به دعوای جناحی کنیم، به نظرم خیلی به مصلحت و به سود کشور نیست. یعنی نباید برای مصادره جنگ با هم جنگ کنیم. آنچه امروز مهم است این است که الان چه کاری به نفع کشور و مردم میتوانید بکنید.

فکر نمی‌کنید این ملاحظاتی که صورت گرفته است، در نوع خوانش نسل‌های بعد از شما که در جناح اصلاح‌طلب یا چپ هستند، نسبت به تحولات تاریخی تاثیر گذاشته است؟ آیا منجر به شکاف نسلی یا اختلاف میان شما و نسل بعدی شما نشده است؟ آیا نظام ارزشی شما حداقل در خوانش تاریخی با جوان‌ترهای این جریان، دچار چالش نشده است؟

[illegible]

بیان کرد، این وضعیت طبیعی است. این تنها در مورد جنگ نیست. پنج سال دیگر یا حتی همین الان، در مورد اصلاحات هم این اتفاق در حال رخ دادن است. نه اینکه امکان آن اصلاً وجود ندارد اما امکانات محدود است و هزینه‌های بسیار زیادی هم دارد که بخواهید خوانش یا قرائت خودتان از تحولات کل ایران را بیان و منتقل کنید. مگر الان می‌توانید حرف خود را در مورد مشروطه بزنید؟ مگر می‌توانید در مورد شیخ فضل‌الله نوری یا آخوند خراسانی حرف خود را بزنید؟ مگر می‌شود گفت مصدق یا آیت‌الله کاشانی چه کسانی بوده‌اند؟ همه می‌دانیم الان دوگانگی یا چندگانگی حتی بین نیروهای دلبسته به انقلاب در این موارد در داخل کشور وجود دارد که هر کدام حوادث تاریخی را تنها به صرف اینکه چقدر به نفع‌شان باشد، می‌خواهند تفسیر و تحلیل و تبلیغ کنند. نیروهای خارج از کشور هم که قصدشان زدن این نظام و جمهوری اسلامی است. این وسط، امکانی برای نیروهای ملی و نیروهای واقع‌گرا وجود ندارد که عالمانه و مستند تاریخ را روایت کنند. و این یک ضعف عمده است. اگر این امکان را داشتید که تاریخ واقعی را بنویسید به نفع کشور بود ولی نمی‌شود چون نان عده‌ای در تحریف تاریخ است. عکس ورود امام به ایران در بالای هواپیما را ببینید. به مرور زمان، تک تک افراد از پشت امام برداشته می‌شوند. این مساله‌ای است که از تحریف تاریخ و سوءاستفاده از تاریخ تحریف شده برمی‌آید. آن‌ها همه نوع امکاناتی دارند. پول دارند، بوق دارند، زور دارند، همه چیز دارند. شاید این سنت تاریخ هم باشد. قدرتمندان، تاریخ را در زمان وقوعش می‌نویسند. اما در درازمدت حقیقت خودنمایی می‌کند. نگران خوانش تاریخ توسط نسل‌های آینده نباید بود.

این مساله نسلی که عرض کردم یکی از تبعاتش بود که آن را در جریان اصولگرا کمتر می‌بینیم. در آنجا حداکثر می‌توانیم بگوییم تفاوت نسلی وجود دارد اما در نظام ارزشی خود، چالش چندانی با نسل قبلی ندارند. به نظر می‌رسد در جریان اصلاح‌طلب این تفاوت یک مقدار عمیق‌تر است.

این را خیلی قبول ندارم. ارزش یعنی چه؟ اگر ارزش به معنای زور و قدرت باشد، بله حرف شما را قبول دارم. اما اگر ارزش به معنای اخلاق، عدالت و فضیلت باشد، نه.

به معنای انقلاب.

اگر ارزش‌های واقعی انقلاب را در نظر بگیریم، آن‌ها که اصلاً به آن پشت کرده‌اند. نسل جدید آن‌ها اصلاً به این چیزها اعتقاد ندارد.

ارزش‌های نمادین مانند جنگ را می‌گویم.

ارزش‌های نمادین را چه چیزی می‌دانید؟ راه انداختن هیات، سینه زدن، شعار دادن، شاید به این معنا می گویید. مشکلی که هست این است که برخی دوستان ما، جنگ را به خشونت تفسیر کردند. جنگ خشونت است اما شاید بتوان گفت خشونت مشروع است. این را به خشونت در عرصه سیاسی و فرهنگی تبدیل کردند. آن‌ها چنین تفسیری دارند. بنابراین اتفاقاً فکر می‌کنم آن‌ها بیشترین ضربه را به جنگ می‌زنند. درست است که ممکن است با تحریک احساسات مقداری نیرو دور خود جمع کنند، با امکاناتی که دارند، تعداد محدود و معدودی از افراد را جذب کنند و سروصدای زیادی داشته باشند اما این، حفظ ارزش جنگ نیست. سوءاستفاده از جنگ است که بزرگترین ضربه آن هم به جنگ خواهد خورد. بزرگترین ضربه آن به ارزش‌های اصلی انقلاب خواهد خورد. فکر می‌کنم آن‌ها سر شاخ نشسته‌اند و بن را می‌برند. اگر باید دل‌مان بسوزد، نباید برای این باشد که آن‌ها سوءاستفاده می‌کنند و ما عقب افتاده‌ایم. این بدترین چیز است که چون آن‌ها استفاده ابزاری می‌کنند، ما هم استفاده ابزاری کنیم. البته باید ارزش‌های جنگ و دفاع مقدس را زنده نگه داریم که لزوماً افراد سیاسی نباید این کار را کنند. الان می‌بینیم که افراد زیادی هستند که این کار را می‌کنند. سایت‌های مختلف، در جاهای مختلف، از برنامه‌های هنری تا تاریخی، مستندسازی و ... انجام می‌شود. این امکان وجود ندارد که بتوان در یک شبکه سراسری صداوسیما این فعالیت‌ها را پخش کنیم، اما این در تاریخ می‌ماند و حفظ می‌شود. به‌خصوص با این وضع ارتباطاتی که داریم، به گوش افراد مختلف هم می‌رسد. امروز دعواهای دیگری وجود دارد که آنقدر زیاد است که شاید برای عامه نسل جوان ما، اصلاً مساله جنگ، موضوع اصلی نیست. حادثه‌ای بوده که اتفاق افتاده است، خوب یا بد، به ما چه مربوط؟ ما الان گرفتار آب و نان [illegible]

اقتصاد کیش روزنامه
پرتیراژترین و با سابقه ترین نشریه جزیره کیش
گسترده ترین شبکه اطلاع رسانی داخلی منطقه آزاد کیش
۴۴۴۲۴۹۶۹
۴۴۴۲۴۹۹۹